

صندوق ذخیره

تا به حال برایتان پیش آمده است که پولی در دست و بالتان نباشد و به قول معروف «کفگیر به ته دیگ خورده باشد» در این صورت فوراً فکرتان می رود به سراغ ذخیره‌ای که در بانک دارید. هرگاه پس‌اندازی در بانک داشته باشید، به نوعی احساس پشتیبانی خواهید داشت؛ زیرا به راحتی می‌توانید وجه مورد نیاز را از بانک بردارید، مخصوصاً با تمهیدی که طی سال‌های اخیر با استفاده از کارت‌های اعتباری فراهم شده و مشتریان بانک‌ها می‌توانند در هر ساعت از شبانه‌روز با استفاده از کارت مخصوص، هر مقدار که بخواهند، اسکناس سبز تحویل بگیرند.

پرهیزکاری در هر زمان، خصوصاً در ایامی که ظاهراً مشکل خاصی انسان را نشانه نگرفته است، ذخیره‌ای اطمینان‌بخش برای روز می‌باشد. روزی که انسان ناچار می‌شود بیش‌تر از گذشته ختم «امن یجیب...» بگیرد و از خداوند التماس کند که یا کریم و یا رحیم! هوای این بنده عاصی را داشته باش!

به هر حال انسان بایستی چنان با خدا ارتباط برقرار کند که در روز تنگدستی فرشته‌ای به دو دست دعا نگاهش دارد:

دل‌امعاش چنان کن که گر بلغم‌دایی
فرشته‌ات به دو دست دعا نگاه دارد (حافظ)
داشتن ارتباطی منطقی و معقول با مردم ذخیره اطمینان‌بخش دیگری است که انسان را در روز تنگدستی به کار می‌آید. البته دوستانی که در پریشان حالی و درماندگی کورچشمی بگیرند، به تعبیر سعدی:

دوست آن باشد که گیرد دست دوست
در پریشان حالی و درماندگی
نه کسانی که با قافله نرد دوستی می‌بازند و با دزدان قافله دست در یک کاسه دارند.

دولت قرآن

قبل از اینکه دیگران تصدیق کنند که شعر حافظ «بیت الغزل معرفت» است و غزل‌های این شاعر عرشی دستاورد «قرآنی» است که در سینه دارد، خود حافظ به این موهبت الهی پی برده و عجب‌تر آنکه قبل از خود حافظ استاد بزرگوارش «میرسید شریف جرجانی» به این نکته راه یافته بود.

این نکته را شهید مطهری در کتاب «عرفان حافظ» مورد اشاره قرار داده است که حافظ در مجلس درس حکمت و فلسفه «میرسید شریف جرجانی» همراه سایر شاگردانش حاضر می‌شد و گاه‌گاهی در انتائی درس، شاگردان قطعه شعری تقدیم می‌کردند. میرسید شریف جرجانی در این حال آن‌ها را از خواندن شعر بر حذر می‌داشت و می‌گفت: به جای پرداختن به شعر به فلسفه و حکمت بپردازید! اما همین‌که به حافظ می‌رسید می‌گفت: به شما چه چیزی الهام شده است؟ آن را بخوانید.

شاگردان تعجب می‌کردند و می‌گفتند: چرا ما را از خواندن شعر منع می‌کنید، اما وقتی به حافظ می‌رسید، نه تنها او را از خواندن شعر منع نمی‌کنید، بلکه تشویق می‌کنید که شعر خود را که در نظر شما الهام به حافظ است، بخواند؟

استاد در جواب شاگردان می‌گفت: اشعار حافظ لطایف حکمی و الهامات الهی و نکات قرآنی است. به‌راستی چه نمکی در اشعار حافظ است که آن‌ها را از ورای قرون و اعصار دل‌نشین ساخته و هر روز به حالات و لطافت آن افزوده می‌شود؟ بی‌شک آشخور این اشعار آیات وحی الهی است و از سینه‌ای سرشار از پرهیزکاری و معرفت به خدا جوشیده است.

خود حافظ چه خوب گفته است که: «هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم.»

«فقیر در جهنم نشسته است» این ضرب‌المثل را کم و بیش شنیده‌اید. اصولاً کسی پیدا نمی‌شود که از مال و ثروت و مکت و دولت - خصوصاً اگر بی‌خون دل به کنار آمده باشد - بدش بیاید. طبیعت و سرشت انسان به گونه‌ای است که از مال داشتن و ثروت لذت می‌برد و از اینکه در فقر و مسکنت به سر ببرد، بیزار است.

هرگاه انسان دارای زر و سیم باشد، همه با او برادرند و لاف دوستی می‌زنند: «اگر تو را زر باشد، عالمیت برادر باشد» احتیاج و فقر، شیرمردان را به رویاهی ضعیف تبدیل می‌کند: «آنچه شیران را کند روبه مزاج

احتیاج است، احتیاج است، احتیاج» فقر و بینوایی موجب خواهد شد که شخص پیش هرکسی گردن کج کند، نزد هر ترشروی عریضه حاجت بگشاید و دست نیاز به خدمت هرکسی دراز بکند. این کار پلی است که مصالح ساختمانی‌اش را آبرو و حیثیت طرف تشکیل می‌دهد:

«دست نیاز پیش کسان می‌کنی دراز
پل بستی‌ای که بگذری از آبروی خویش» (صائب)
چه بسیار افرادی که بر اثر فقر، خطر افتادن به وادی کفر و گمراهی برای آن‌ها خط و نشان می‌کشد.

رسول خدا(ص) فرمود: «نزدیک است که فقر انسان را به کفر بکشاند.» همچنین مولای متقیان که زندگی‌اش از فقیرترین مردم زمانش ساده‌تر و بی‌پیرایه‌تر بود، درباره فقر می‌گوید:

«هرگاه فقر در برابرم متمثل می‌شد، آن را از بین می‌بردم.»

آن مرد الهی در توصیه به فرزندان که در حقیقت توصیه به همه نسل‌ها در همه عصرهاست، عنوان می‌دارد: «فرزندم! برای تو از فقر بیمناک. از آن به خدا پناه ببر؛ زیرا فقر موجب کاستی در دین، و تشویش در خرد و کینه با دیگران می‌شود.»(۱)

براساس همین نگرش به فقر است که آن بزرگواران مستقیم و غیرمستقیم فقیران را مورد تفقد و مهرانی قرار می‌دادند. شبانه انبان آذوقه بر دوش می‌گرفتند و به طور ناشناس در منزل فقیران را به صدا در آورده و سهمیه ثابت شبانه آن‌ها را محترمانه تقدیمشان می‌کردند. پس از رحلت آن‌ها معلوم می‌شد، آنکه شبانه به این‌ها رسیدگی می‌کرده چه کسی بوده است.

این عنایت به فقیران در حد و اندازه‌ای بوده که در بسیاری از موقع خودشان در تنگناهای مالی قرار می‌گرفتند.

عمل؛ دعا

توصیه معصومین - علیهم‌السلام - در خصوص کمک به فقرا تنها به اقدام عملی خلاصه نمی‌شود. در ادعیه آن بزرگواران نیز دعا برای رفع فقر و بینوایی به چشم می‌خورد.

مثلاً در دعایی که بعد از هر نماز در ماه مبارک رمضان می‌خوانیم، آمده است:

«اللهم اغن کل فقیر» (خدایا تمام فقیران را بی‌نیاز گردان)

در همین دعا آمده است: «خدایا قرض افراد مدیون را ادا کن...»

از سوی دیگر بهره‌مندی از ثروت و مال، در آیات و روایات ذاتاً مورد سرزنش قرار نگرفته است.

در سوره عادیات واژه «خیر» به مال و ثروت تفسیر شده (۲) و نیز قرآن کریم ما را سفارش

کرده که اموال خود را به سفیهان نسپاریم؛ زیرا آنان قدر آن را ندانسته و هدر می‌دهند.

براساس آنچه گفته شد، در فرهنگ اسلامی برخورداری از مال و ثروت مورد سرزنش قرار نگرفته؛ همان‌طور که زندگی در فقر و بینوایی نیز توصیه نشده است.

محل تأمل:

با وجود اینکه فقر و بینوایی در اسلام مذمت شده، مطلق‌نگری به ضرب‌المثل مورد اشاره محل تأمل است.

اینکه فقیر را به دلیل فقری که به زندگی‌اش سایه افکنده، شهروند جهنم بشماریم و طبعاً براساس مفهوم مخالف آن ثروتمند را غرقه‌نشین بهشت به حساب آوریم، با مبانی دین و فرهنگ اسلامی ما فاصله دارد. فقیر، ساکن جهنم و شهروند دوزخ خواهد بود، هرگاه فقر و بینوایی ایمانش را زایل سازد، او را به جنایت و خیانت بکشاند. ثروتمند شهروند بهشت خواهد بود، هرگاه حقوق مالی خود را ادا کند و با استفاده از مال و ثروتی که بایستی از راه مشروع کسب کرده باشد، به دیگران کمک برساند.

اما نکته قابل تأمل آن است که آیا میان فقر و زوال ایمان و میان بینوایی و خیانت و سرقت، ملازمه‌ای حتمی وجود دارد؟

به عبارت دیگر آیا فقیران و بینوایان برای ادامه زندگی چاره‌ای ندارند جز آن که دست به جنایت و خیانت بزنند؟

بدیهی است که اگر جهنم را به معنای سختی و مشقت بگیریم، در این صورت در کنار دست فقیر لیب جهنم فروزان است؛ اما معنای ظاهری ضرب‌المثل با این تفسیر قدری فاصله دارد.

سایه فقر

□ فقر و مسکنت مورد ستایش نیست، تجربیات روزانه حاکی است که فقر و بینوایی درد سرهای فراوانی برای فقیران به وجود می‌آورد؛ دردسرهایی که ثروتمندان به آن‌ها گرفتار نمی‌شوند؛ اما نباید فراموش کرد که فقر و بینوایی ننگ و عار نیست، همان‌طور که بهره‌مندی از ثروت و مال و مکت افتخار به حساب نمی‌آید.

□ فقر و بینوایی هاله‌ای سنگین در زندگی بسیاری از بزرگان داشته است:

زندگی رسول خدا(ص) و امیر مؤمنان(ع) نمونه بارز این مفهوم به حساب می‌آید. بیرون آنان نیز از تیررس فقر و بینوایی در امان نبوده‌اند: «آیت‌الله آقاجانی قوچانی» می‌نویسد:

«... غصه اینکه در سه فهمیده نشد یک طرف و غصه اینکه از چه و کجا ترتیب معاش بدهم یک طرف» و در ادامه می‌افزاید: «... فقط سرما نبود؛ بی‌مأوی، بی‌پوشاکی، بی‌خوراکی، بی‌بختی...»

□ فقر و بینوایی و مسکنت، امتحان الهی است، همان‌طور که برخورداری از ثروت و مال و مثال عرصه‌ای از عرصه‌های امتحان خداست.

ابتلائی به فقر و برخورداری از مال و ثروت دو سؤال از سؤالاتی هستند که آزمونی مجزا را تشکیل می‌دهند؛ آزمونی برای فقیران و آزمونی برای ثروتمندان تا آنکه چگونه از ورطه امتحان الهی که آفرینش بر آن استوار است بیرون آیند؛ زیرا در آیات و روایات، مینا و فلسفه خلقت، امتحان عنوان شده است.

در هر حال دست به دعا برداریم که: «خداوند! فقیران را بی‌نیاز کن و ثروتمندان را دست بخشش عنایت فرما!»

بی‌نوشته‌ها در دفتر مجله موجود می‌باشد